داستان سیاوش در شاهنامه

فخراسلام، بتول

شاهنامه‏ی فردوسی گنجینه‏یی از اسطوره‏ها،رمزها و نمادهای آیینی و باستانی‏ست و شاید ارزشمندترین بعد شاهکار فرزانه‏ی توس در نگاه‏داشت باورهای باستانی ایران در پیکره‏ی‏ داستان‏ها باشد.داستان«سیاوش»آمیخته‏یی از فرهنگ ایرانی و آیین‏ ورجاوند مهری‏ست که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

در شاهنامه،نخستین‏بار نام سیاوش در داستان سقوط«کاوو»در بیشه‏ی«شیر چین»می‏آید.آن جا که فلسفه‏ی زنده ماندن کاووس، این‏گونه از زبان فرزانه‏ی توس بیان می‏شود:

نکردش تباه از شگفتی جهان‏ همی بودنی داشت اندر جهان‏ سیاوش زو خواست کاید پدید ببایست لختی چمید و چرید

(شاهنامه،ج 2،صص 153 و 154)

در آغاز داستان سیاوش،فردوسی به روشنی یادآور می‏گردد که‏ پایه‏ی این داستان،عقلانی‏ست و دانایان به واسطه‏ی دانش«رمز و معنی»می‏دانند که این داستان با خرد اندرخورست:

سخن چون برابر شود با خرد روان سراینده رامش برد... اگر داد باید که ماند به جای‏ بیارای ازین پس به دانا نمای

(شاهنامه،ج 3،ص 6)

داستان با رویارویی گروهی از پهلوانان با«خوب رخی»در بیشه‏ آغاز می شود،زنی که خود را این‏گونه معرفی می‏کند:

بدو گفت من خویش گرسیوزم‏ به شاه آفریدون کشد پروزم

(شاهنامه،ج 3،ص 8)

این زن که از زبان کاووس به«پری‏چهره»همانند می‏گردد،مادر سیاوش است که در هاله‏یی از رمز و راز هم‏چنان می‏ماند.دکتر جلیل‏ دوستخواه در کتاب یادمانی از فرانسوی هزاره‏ها،این زن را بارور شده از فر زرتشت می‏داند که موجودیتی نیمه‏آسمانی دارد.

برای سیاوش و شناسایی‏اش،نگاهی به توصیفات مربوط به او، یاری‏رسان است؛«کودکی چون پری»و«فرح»از این زن گمنام که‏ نژاد از گرسیوز دارد،به دنیا می‏آید:

جهان گشت از آن خوب پر گفت‏وگوی‏ کزان گونه نشیند کس موی و روی

(شاهنامه،ج 3،ص 10)

در توصیفی که زنان شبستان از سیاوش دارند،به‏گونه‏یی تعلق‏ افلاکی سیاوش پدیدار می‏گردد:

تو گویی به مردم نماند همی‏ روانش خرد برفشاند همی

(شاهنامه،ج 3،ص 18)

سودابه-نامادری سیاوش-او را دارنده‏ی«فر چهرپری» می‏خواند و سیاوش راز آفرینش خود را بر این زن جادوپیشه فاش‏ می‏سازد:

و دیگر که پرسیدی از چهر من‏ بیامیخت با جان تو مهر من‏ مرا آفریننده از فر خویش‏ چنان آفرید ای نگارین ز پیش‏ تو این راز مگشای و با کس مگوی‏ مرا جز نهفتن همان نیست روی

(شاهنامه،ج 6،ص 23)

سیاوش به گفته‏ی خود«از پیش»و از فر یزدانی سرشته شده‏ است،از زبان گرسیوز-نیای مادر و قاتل سیاوش-«

دلیر و سخن‏گوی‏ و گرد و سوار/ تو گویی خرد دارد اندر کنار

»معرفی می‏شود و«پیران‏ ویسه»نیز تاکید بر خردمندی سیاوش دارد،آن جا که به افراسیاب‏ چنین می‏گوید:

هنر با خرد نیز بیش ازنژاد ز مادر چنو شاهزاده نزاد

(شاهنامه،ج 3،ص 72)

و در خطاب به سیاوش می‏گوید:

سه چیزست بر تو که اندر جهان‏ کسی را نباشد ز تخهم مهان‏ یکی آنک از تخمه‏ی کی قباد همی از تو گیرند گویی‏نژاد و دیگر زبانی بدین راستی‏ به گفتار نیکو بیاراستی‏ سه دیگر که گویی که از چهر تو ببارد همی بر زمین مهر تو

(شاهنامه،ج 3،صص 80 و 81)

بدین‏ترتیب،شاهنامه،سیاوش را مردی بی‏همتا و خردمند، تافته‏ی مهر وفره‏مند و راستگو می‏شناساند،مردی که به گواهی‏ شاهنامه،به دلیل«نگهداشت پیمان»از پدر و میهن به سوی دشمن‏ پناهنده می‏شود.سیاوش در درخواست صلح افراسیاب که از زبان پیک‏ افراسیاب،گرسیوز مطرح می‏شود،صد نامجوی تورانی و وابسته به‏ افراسیاب را گروگان می‏گیرد.کاووس قصد کشتن گروگان‏ها را دارد. رستم کاووس را اندرز می‏دهد که:

و دیگر که پیمان شکستن ز شاه‏ نباشد پسندیده‏ی نیک‏خواه‏ ز فرزند پیمان شکستن مخواه‏ مکن آنچ نه اندرخورد با کلاه‏ نهانی چرا گفت باید سخن‏ سیاوش ز پیمان نگردد ز بن

(شاهنامه،ج 3،ص 68)

داستان را برای مدتی کوتاه رها می‏کنیم.«یک ریشه‏ی آریایی«می» داریم که با پسوند در سانسکریت«میتر»به معنای«دوست و دوستی»و در اوستا«میثر»به معنای«دوست و پیمان»و به نام ویژه‏ی ایزد پیمان‏ است.در فارسی به‏گونه‏ی«مهر و میر»آمده...»1«مهر نام ایزد فروغ‏ یا فرشته‏ی روشنایی‏ست...پاسبان عهد،میثاق و راستی‏ست».2

مهر میان دو ایزد چیستا(خرد)و رشن(دادگری)ست.به نظر می‏رسد سیاوش در شاهنامه نمود«مهر»باشد و بازتابی از مفهوم‏ واژگانی و آیینی«میترا»چرا که داستان سیاوش فقط و فقط بر پایه‏ی‏ «پیمان و راستی»استوار شده است.

دلیل مستندتر در گذر به سلامت سیاوش از«آتش»است.در کشاکش عشق سودابه و گریز سیاوش،پهلوان شهزاده در اثبات‏ بی‏گناهی خود ناگزیر به گذر از آتش-ور آتش- می‏شود که نوعی‏ سوگند بوده است.او باگذار بی‏آسیب از آتش،تهمت وسودابه را آشکار و او را رسوا می‏سازد،«...آزمایش با آتش در ایران باستان دارای‏ همیت ویژه‏یی بوده است...رشن را ایزد دادگری و عدالت نامیده‏اند. واژه‏ی رشنو در اوستا صفت است به معنی عادل و دادگر...برای ایزدی‏ که سرپرستی مراسم سوگند یا آزمای با آتش(-وره)محول به وی‏ بوده است،عنوان بامسمایی‏ست».3

بگذریم از این‏که سیاوش به واسطه‏ی داشتن انواع فر،از جمله فر کیانی‏اش-که با آتش پیوستگی دارد-بر آتش چیره می‏گردد.

جواد رسولی آتش را مثل آب،نماد زادن و دوباره زادن می‏داند و سوخته نشدن سیاوش را به دلیل هم‏گوهری او با آتش می‏داند،چراکه‏ فره‏مندان گوهر آتشین دارند و راستی و آتش فرزندان اهورامزدا هستند.4

دکتر کزازی آتش را عنصری نرینه می‏خوانند،پس دلیل آن‏که‏ سیاوش-نه سودابه-باید از آتش بگذرد،شاید نشانه‏یی از گذر به‏ سلامت او از گردنه‏های پروسوسه‏ی جوانی باشد.

«سودابه در افسانه‏های چینی همانندی دارد.نام او سوداگی‏ست. او نیز کوره‏ی آتشی داشته و دشمنان خود را در آن می‏افکنده، می‏سوزانده است».5

در حقیقت سودابه دشمن و عامل اصلی کشته شدن سیاوش است. شاید به همین دلیل رستم-پرورش‏دهنده‏ی سیاوش-او ار می‏کشد. سودابه متعلق به سرزمین هاماوران،سرزمین جادوست که این‏گونه‏ سیاوش را تهدید می‏کند:

وگر سر پیچی ز فرمان من‏ نیاید دلت سوی پیمان من‏ کنم بر تو بر پادشاهی تباه‏ شود تیره بر روی تو چشم شاه

(شاهنامه،ج 3،ص 25)

داستان را پی‏می‏گیریم؛سیاوش،رستم را به عنوان پیک نزد کاووس می‏فرستد و کاووس سخنانی ناشایست به رستم می‏گوید و قهر رستم،داستان را به سوی فاجعه پیش می‏برد.سیاوش تنها می‏ماند و ناگزیر گذر از توران می‏گردد.پیران به افراسیاب پیشنهاد می‏کند که سیاوش را در توران نگه دارد و دختر خویش را به او دهد، بدان امید که دو کشور از کین بیاسایند.سیاوش درخواست افراسیاب‏ را می‏پذیرد.توجه افراسیاب به سیاوش،خشم و حسادت گرسیوز- برادر افراسیاب-را برمی‏انگیزد،تا آن جا که کشتن سیاوش طرح و اجرا می‏گردد.

«ایرج و سیاوش به سبب گرایشی که مردم به آن‏ها دارند و این‏ گرایش به معنای نفی حکومت وقت است،کشته می‏گردند».6

به آواز گفتند هرگز سوار ندیدیم بر زین چنین نامدار... بگفتند یک سر همه انجمن‏ که اینت سرافراز و شمشیر زن

(شاهنامه،ج 3،ص 87)

کینه‏ی گرسیوز با ساخت شهر سیاوش،به اوج خود می‏رسد.ذهن‏ سیاوش و افراسیاب با دروغ‏های گرسیوز نسبت به یک‏دیگر آلوده‏ می‏گردد.سیاوش در پیش‏بینی رخ‏داده‏ها تواناست،لیک مرگ را بدون‏ هیچ‏گونه پایداری می‏پذیرد و تسلیم می‏گردد.گرسیوز پس از سودابه، دومین عامل مرگ سیاوش است؛گویی در ازای گرفتن مادر سیاوش‏ -که نیای او گرسیوز بود-گرسیوز،سیاوش فرزند کاووس را از وی و ایرانیان می‏گیرد.

دکتر کزازی،سیاوش را نماد دوره‏ی«گومیچشن»-آلایش- می‏داند.«سیاوش تا زمانی‏که به توران نرفته است،پهلوانی‏ست‏ سرافراز...ناکامی و شکست و زبونی از هنگامی آغاز می‏شود که‏ سیاوش از ایران به توران می‏رود.او در توران دوباره می‏آلاید و می‏آمیزد.یک بار زمانی که«فرنگیس»،دختر افراسیاب را به زنی‏ می‏گیرد و دیگر بار هنگامی که با«جریره»،دختر پیران و پیه،پیمان‏ زناشویی می‏بندد».7

دکتر اسلامی ندوشن معتقدند که سیاوش در برابر سه آزمایش قرار می‏گیرد و سه واکنش نشان می‏دهد:در برابر سودابه،طهارت؛در برابر کاووس،خردمندی؛در برابر افراسیاب،بزرگواری.«سیاوش پاسخگوی‏ نیاز دومی از روح بشر است که شهادت و ایثار باشد».8

پی‏نوشت‏ها

(1)-محمد مقدم،جستاری درباره‏ی مهر و ناهید،انتشارات هیرمند،چاپ نخست، 1380،ص 68.

(2)-ابراهیم پورداود،آناهیتا،به کوشش مرتضی گرجی،انتشارات امیر کبیر،خرداد، 1343،ص 97.

(3)-هاشم رضی،شرح اوستا،ص 291.

(4)-جواد رسولی،رساله‏ی ورورزی،دانشگاه آزاد مشهد،سال نگارش،1372،ص‏ 213.

(5)-همان،ص 217.

(6)-محمد علی اسلامی ندوشن،داستان داستان‏ها،سلسله‏ی انتشارات انجمن آثار ملی،ص 205.

(7)-میر جلال الدین کزازی،در پیرامون شاهنامه،به کوشش مسعود رضوی،نشر جهاد دانشگاه تهران،1369،صص 57 و 58.

(8)-محمد علی اسلامی ندوشن،همان،ص 198.